

تا قبل از شروع جنگ، دشمنی و دوستی گروه‌ها با جمهوری اسلامی، محک روشن و درستی نخرده و اساساً عیار سنجشی دقیق نشده بود. این نیز یکی از موهبت‌های جنگ بود که موجب شد دوستی‌ها و دشمنی‌های هر یک از گروه‌ها با انقلاب اسلامی در بوته آزمایش قرار گرفته، حقیقت و ماهیت آن‌ها آشکار گردد.

قبل از شروع جنگ گاهی اتفاق می‌افتاد که بر اثر بروز رویداد یا عارضه‌ای سیاسی که لزوم موضع‌گیری سیاسی را در پی داشت، گروه‌ها چهره خود را عیان‌تر ساخته و با اصطلاح محکم می‌خوردند، ولی پدیده جنگ که عمدتاً ملهم از یک حرکت حساب شده استکبار علیه انقلاب نوپای مردم مسلمان ما بود و درکل هدفش، مشغول ساختن انقلاب اسلامی به جنگ بیرونی و در کنار آن توطئه براندازی و جان‌شینی بود، بیش از سایر توطئه‌ها ماهیت گروه‌ها را افشا کرد.

جنگ میدان امتحان برای گروه‌ها

پیش از آن که میدان عمل برای گروه‌ها فراهم آید آن‌ها آنچنان در بوق کرده بودند که واقعا حامی مردم اند و در هر حادثه‌ای سپر بلای مردم قرار می‌گیرند، که با توجه به ادعاهای پشان خنثی کردن این تبلیغات و روشن شدن مسئله برای همه مردم دشوار بود.

وقتی که جنگ شروع شد و مردم در صحنه حاضر شدند، امواج انسانی توده‌ها سراسر جبهه از غرب تا جنوب را پوشانده و هر کجا که نگریسته می‌شد حضور همه جانبه مردم مشاهده می‌گردید و در پشت جبهه از کمک‌های مادی گرفته تا سایر حمایت‌ها در همه جا مردم حضور داشتند و زمان عمل و بکرسی نشاندن شعارها و ادعاهای فریبنده گروه‌ها در حمایت از توده‌ها و پیشنهاد بودن در مبارزه فرا رسیده بود اما مردم از وجود آن‌ها در صحنه اثری نمی‌بینند، که حرکات آنان بر خلاف مسیر جنگ و در جهت و همسوئی با جنگ افروزان قرار دارد، اغلب گروه‌ها که در کارخانجات نفوذ کرده اند، کارگران را به آن جام اعتصاب ترغیب و تشویق می‌نمودند، تحریکات در سطح شهرها و کنار خیابان‌ها همراه با شایعه پراکنی بیش از پیش گسترش می‌یافت. جاسوسی برای دشمن به انحاء مختلف آن‌جا می‌شد و دولت‌ها با مشکل عظیم اسکان مهاجرین جنگی مواجه بود، بایستی فکری هم برای تحریکات و تبلیغات سوء گروه‌ها در میان خانواده‌های جنگ زده بنماید. پیکار و برخی گروه‌ها که اخبار محرمانه جنگ را از طریق کانالهایی کسب می‌نمودند، آن‌را بدون سانسور در نشریه‌شان درج نموده و بدین طریق به دشمن یاری می‌رساندند... بنابراین وقتی مردم می‌دیدند که تنها از حضور و شرکت گروه‌ها بگونه‌ای خاص شانه از زیر بار شرکت در جنگ خالی کرده بلکه همکاری و همسوئی بین آن‌ها و جنگ افروزان برقرار است، در می‌یافتند که توطئه نیابتی به جنگ تنها محدود شده باشد بلکه بیش از آن بایستی یک توطئه سراسری و براندازی در کار باشد که بخشی از آن به عهده گروه‌ها گذاشته شده است.

مردم وقتی به تجاوز برق آسای دشمن که قسمت‌های زیادی از خاک کشور در جنوب و غرب را با اشغال درآورده می‌نگرند، و از آن طرف به عینه مشاهده می‌کنند که جنگ زمانی آغاز می‌شود که جمهوری اسلامی پس از گذشت سه ماه از کودتای نوژه هنوز بطور کامل ضربه‌ای را که توسط جناح راست با هماهنگی امپریالیسم و کشورهای مرتجع منطقه به ارتش وارد شده بود ترمیم نکرده است و از همه طرف نیز دائماً با توطئه‌هایی مواجه است و در ممانعت از پیشروی بیشتر ارتش تجاوزگر بعث می‌باشد، می‌فهمند که این قضایا باید همگی در یک جا ریشه داشتند.

البته اشغال قسمت‌های زیادی از خاک ایران خود می‌توانست آخرین حلقه و کامل‌کننده زنجیر توطئه براندازی جمهوری اسلامی بوده باشد.

اشاره به برخی علت‌ها

گفتم که نحوه برخورد گروه‌ها در جنگ مبتنی بر علت‌هایی بوده است که عمدتاً در مسیر اهداف و خواسته قدرت‌های استکباری قرار داشته و از همین خاستگاه ناشی می‌شده است. بنابراین آنچه که در مجموع این برخورد‌ها نباید انتظار داشت، صداقت داشتن، وفاداری به آرمان‌های ادعائی حامی مردم بودن و طرفداری از منافع ملی و تمامیت ارضی کشور می‌باشد. مثلاً برخورد حزب توده با جمهوری اسلامی مواضع مختلف این گروه در برابر جنگ نمونه‌ای از این واقعیت است، حزب توده در اوایل پیروزی انقلاب خود را حامی جمهوری اسلامی معرفی کرده و بخاطر پوشانیدن سوابق ننگین و نیز قرار داشتن در راستای سیاست ابر قدرت شرق یعنی سیاست صبر و انتظار بظاهر از مواضع جمهوری اسلامی دفاع می‌نماید، این موضع‌گیری تا قبل از فتح خرمشهر به همین گونه ادامه می‌یابد. در آن زمان در نشریات توده ایها در رابطه با جنگ این گونه تحلیل می‌شد که جناح آمریکایی صدام در عراق بطور مطلق العنان حاکمیت را در دست گرفته و جنگ را بخاطر منافع امپریالیسم به ایران تحمیل نموده است. تا آن زمان هنوز رخداد حاصل نشده بود که بطور محوری بر مواضع حزب تأثیر گذارد و او ناگزیر از موضع‌گیری در برابر جمهوری اسلامی نماید. از مرحله بعد از فتوحات فتح المبین و بیت المقدس، حزب توده در یک چرخش اصولی! نسبت به جنگ، ادامه آن‌را به نفع امپریالیسم قلمداد می‌کند.

زمانیکه نیروهای رزمنده ما بقصد پیش‌گیری از حملات آتی دشمن و برچیدن پایگاه‌هایی که صدام در کنار مرز ایجاد نموده و هر روز شهرهای مرزی ما را هدف قرار می‌داد، لازم می‌دیدند مراکز توطئه در خاک عراق را برچینند و در هر حال چه از لحاظ امنیت داخلی کشور و چه به لحاظ مصالح منطقه‌ای لازم بود جنگ با قوت بیشتر تا دفع کامل متجاوز ادامه یافته و بداخل خاک کشیده شود، حزب توده به موضع‌گیری علیه آن می‌پردازد، حزب توده در واقع با این تحلیل روبرو می‌شود که ورود

نیروهای توانمند ما به خاک عراق باعث می گردد تا صدام بیش از پیش توسط حکام مرتجع عرب کلا امپریالیسم غرب تقویت شده و مورد حمایت بیشتر قرار گیرد و از سوی دیگر جناح وابسته به شوروی در عراق که فعلا حاکمیت را در دست نداشته و بصورت کجدار و مریز با صدام سر می کند، تحت فشار بیشتری قرار گرفته و با نتیجه نفوذ شرق در عراق کاهش میابد. تا آن جا که ممکن است جناح وابسته به شوروی در اثر زد و بند های صدام بکلی منزوی گردد. در این حالت است که حزب توده مخالفت خویش را با دامه جنگ با این پوشش که دامه جنگ راه پایانی جنگ را مشکل تر می سازد اعلام می کند.

در حقیقت از آن جا که حزب کمونیست روسی بر مبنای تئوری انترناسیونالیسم جهانی در تمامی دنیا منافع اردوگاه سوسیالیسم را بر منافع ملت‌های خود ترجیح می دهند، طبیعی است که حزب توده نیز منافع شوروی را بر منافع ملی مرجح بدارد (1 نمونه ای دیگر از این سنخ گروهک اکثریت است که تفاوتی با حزب توده ندارد، اکثریت در آغاز جنگ، رژیم صدام را آمریکایی دانسته و جنگ را در جهت تامین منافع آمریکا می داند و همزمان به اعضا، خود دستور می دهد که فعالانه در جنگ شرکت کنند و می گوید: تجاوز را عراق شروع کرده است و دلالتی هم می آورد و نیز می گوید جنگ با طرح آمریکا بدست عراق با هدف تجزیه ایران و ... شروع شده است امام همین گروه همزمان با چرخش حزب توده اعلام می کند نظام به طرف سرمایه داری می رود و لذا جنگ بایستی هر چه زودتر پایان یابد!

منافقین و مسئله همکاری با عراق

مواضع منافقین و تغییرات آن در طول جنگ تحمیلی و نیز مسئله همکاری با رژیم عراق خود به عنوان یک شاخص و جریان، نیاز به توضیح و تحلیل دارد اما در این جا مختصرا بدان اشاره می شود:

بعد از کودتای عبدالکریم قاسم در عراق، حکومت این کشور بسرعت بسمت وابستگی به شرق و گسترش پایگاههای نفوذ شوروی در این کشور پیش رفت، این وابستگی تا جایی اوج گرفت که عراق به عنوان قدرتمندترین رژیم جانبدار شرق در خاورمیانه محسوب می شد، بطوری که با رژیم شاه که ژاندارمی بلامنازع منطقه را به نیابت از آمریکا به عهده داشت رقابت می کرد، لذا این رژیم با بافتی مارکسیستی- ملی بدفاع از حرکت های ضد رژیم شاه پرداخته و در این رابطه از برخی نیروهای ایرانی مخالف شاه نیز حمایت می نمود. از جمله گروه هایی که در آن زمان مورد حمایت بغداد قرار داشتند منافقین و گروهی تحت عنان دفاع از قومیت بلوچ در بلوچستان بودند. گروه اخیر در اثر تحریکات روسی در بلوچستان آزاد به مبارزه سیاسی و مخفی با رژیم شاه پرداخته بودند.

بنابر این با احتساب این که عراق در مسیر وابستگی اش به شوروی، خصوصا با موقعیت جغرافیایی ویژه یعنی واقع شدن در شمال آبراه خلیج فارس می توانست به عنوان یک رقیب در برابر شاه خود نمائی کند، لزوم چاره جویی و کار حساب شده برای خارج کردن این رژیم از مدار شرق بیش از پیش مقامات سیا و پنتاگون را به خود مشغول می سازد. آمریکا از داخل توسط رژیم شاه، عراق را شدیداً در معرض تهدید و فشار قرار می دهد، امپریالیسم با حمایت پی گیر از جناح غیر وابسته به شرق و با مهره چینی امثال صدام درصدد تقویت بیشتر متمایلین به غرب در حزب بعث برآمده و بر این اساس و در ادامه همین سیر پس از سقوط شاه، دولت عراق بتدریج از شوروی فاصله می گرفت به سرکوب حزب کمونیست طرفدار مسکو پرداخت پس از آن دولت عراق برای جلب توجه و پشتیبانی غرب با استفاده از تضاد بین آمریکا و جمهوری اسلامی به منظور گسترش قدرت خود در منطقه در صدد اشغال خوزستان بر می آید. در این میان اولین گروه های خلق عرب در خوزستان، سالار جاف و پالیزان در باختران و برخی گروه های سلطنت طلب و ارتشی ها و ساواکیهای فراری نظیر اویسی و دیگران در خاک عراق اند. بختیار نیز بطور مستقیم از عراق پول و کمک در یافت می کرد، به طوری که در جریان وقوع کودتای نوژه قرار بود، هواپیماهای عراقی به حمایت از کودتاگران مناطقی از کشور را بمباران بنماید.

اما منافقین و حزب دموکرات کردستان علیرغم آن که از نظر بافت فکری و وابستگی باحکومت بغداد از یک قماش بوده و حمایت سوسیالیست های اروپائی را پشت سر خود داشتند لیکن علنی شدن روابط فی مابین خود را بسود هیچکدام ندانسته و همواره آن را کتمان می کردند، حزب دموکرات در اوایل پیروزی انقلاب که غائله کردستان را بپا کرد، هر گونه مساعدت عراق به حزب را انکار می نمود، منافقین نیز در اوایل جنگ وقتی رادیو صوت الجماهیر به دفاع از آنان پرداخته و آن ها را مترقی ترین! نیروهای ایران قلمداد می کرد، بشدت ابراز ناراحتی کرده و می گفتند عراق چه حقی دارد که از ما حمایت می کند، او برود مسائل فاشیستی خودش را حل نماید. اما همان گونه که ذکر شد اتحاد استراتژیک و وحدت عمل بین منافقین و حزب دموکرات از یک سو و ارتباط پنهانی با حزب بعث عراق از سوی دیگر در خفا وجود داشت برای نشان دادن اتحاد عملی بین منافقین و حزب دموکرات رژیم بعث لاجرم باید مسائل زیادی موشکافی شده و مورد ارزیابی قرار گیرند که از حوصله بحث خارج است ولی در این جا تنها به یک مورد آن یعنی واقعه دلخراش بمباران زندان دولت و اشاره می کنیم که این اقدام با توطئه مشترک هر سه دسته این جنایتکاران طرح ریزی گردیده بود موضع بمباران دولتو بدین قرار بود که همزمان با رشد مخالفت های بنی صدر با نیروهای خط امام، یکی از مسائل مورد اختلاف چگونگی برخورد با مسائل کردستان بود، منافقین در نظر داشتند بانفوذی که روی بنی صدر پیدا کرده بودند این مسئله را بگونه ای به نفع متحد خود و در کل بسود امپریالیسم حل نمایند، در این جا بود که منافقین با پا در میانی و تلاش برای برقراری ارتباط بین بنی صدر به عنوان رئیس جمهور و فرمانده کل قوا و حزب دموکرات در صدد برآمدند تا طرحی را که در آغاز به عنوان طرح 26 ماده ای خوانده می شد و پیشنهاد حزب برای ختم

غانله کردستان بود به بنی صدر بقبولانند بنی صدر هم که برای کسب قدرت بیشتر و ارضاء جاه طلبی هایش سعی در جذب هر نیرویی داشت، پذیرفت که هیئتی را برای مذاکره و دیدار با مرکزیت حزب دموکرات باتفاق منافقین به کردستان بفرستد. بنی صدر مخفیانه و بدون کسب اجازه از امام مبادرت به چنین کاری کرده بود، مشکلی که در این میان در برابر حزب دموکرات قرار داشت مسئله وابستگی و همکاری با دولت بعث عراق بود، که زمینه چاره جوئی برای این مشکل هم با تدارک توطئه بمباران زندان دولتو فراهم گردید. این بمباران برای جا انداختن این مطلب که حزب با عراق مراوده ای نداشته و بعضا نقاط در دست حزب هم از تعارضات هوائی عراق مصون نیست تدارک دیده شد لازم بیاد آوری است که بنی صدر هم در این ماجرا نه تنها موضع گیری مشخصی نکرد بلکه از محکوم ساختن حزب دموکرات که متجاوز از دویست تن از فرزندان امت ما را با حبس نمودن در زندان و هماهنگی با عراق بشهادت رسانیده بود، امتناع ورزید، بهر حال گذشت زمان و طولانی گشتن جنگ دو گروه فوق را نیز ناگزیر ساخت تا روابط خویش را با عراق علنی سازند بصورتی که اینک هر دو گروه همچون مزدوری موجب بگیر در خدمت رژیم بعثی عراق قرار دارند. البته در این میان منافقین که گوی سبقت در وابستگی و خیانت به کشور و مردم و اسلام را از سایر ربه اند بیش از دیگران در حضيض ذلت و تباهی غوطه ور شده و سقوط نموده اند در این رابطه چه بسا جنایت کاران و جرثومه هائی نظیر اویسی معدوم که حاضر به هر خیانتی برای خوش آیند اجنبی بودند، در محضر قضاوت تاریخی در درجات بالاتری از منافقین قرار خواهند گرفت و وابستگی از قبیل حزب توده و اکثریت و... در مقابل اینان رو سفید تر خواهند بود.

چگونگی مواضع منافقین در جنگ

معلوم شد که منافقین در زد و بند های سیاسی منطقه ای در طیفی قرار داشتند که آن طیف از یکسو در مقابل جمهوری اسلامی قرار داشته و اولی ترین هدفش انهدام این حکومت بود، در سوی دیگر این طیف توسط سوسیالیست های اروپائی و از این طریق بوسیله امپریالیستها پشتیبانی و حمایت می شد، طیف فوق همه نیروهای سوسیال دمکرات منطقه را در بر گرفته و در داخل کشور علاوه بر منافقین و حزب دمکرات، شاهپور بختیار را ه شامل می گردید. در خارج نیز حزب بعث و حتی دشمن ظاهری اش یعنی گروه طالبانی در این طیف قرار داشتند.

نکته ظریف در این جا بود که این نیروها! هم بایستی برای امپریالیسم کار می کردند و هم این که به هیچ وجه نمی بایست چهره و ماهیت واقعی آن ها برملا می شد البته چاره جویی برای این مسئله هم فراهم شده بود، و اگر در همان اوایل جنگ قضیه به ترتیبی حل شده و جنگ با پیروزی صدام و یا تحمیل صلحی فیصله می یافت، چه بسا که هیچ یک از این گروه ها مفتضح نشده و آب هم از آب تکان نمی خورد، اما قضیه طور دیگری شد.

با به درازا کشیده شدن جنگ، جلال طالبانی که داعیه مبارزه با صدام عقلی و خصوصا صهیونیسم را داشت، همزمان با گرایشات صدام در پیوستن به کمپ دیوید، یک چرخش صد و هشتاد درجه ای را آغاز کرده و به مذاکره با رژیم بعث پرداخت. طالبانی با این بهانه که صدام حاضر گشته است تا به مردم کرد خودمختاری دهد در بغداد با وی ملاقات و پیشنهاد هائی در این باره به او ارائه کرد. در حالیکه اصل مطلب در این سازش چیز دیگری بود و آن این که، هنگامی که نیروهای جمهوری اسلامی توانسته بودند پس از محاصره پنجوین در خاک عراق و آن جام یک سری عملیات موفق در غرب کشور ضربات مهلکی بر رژیم صدام وارد کرده و علاوه بر این احتمال حملات دیگری در این منطقه توسط جمهوری اسلامی می رفت، صدام برای تقویت نیرو هایش در منطقه غرب احتیاج به همکاری با گروه طالبانیها داشته که ناگزیر با توافق طرفین این منظور هم حاصل شد.

اما مسئله منافقین بگونه ای دیگر و قدری پیچیده تر بود. از اول منافقین جنگ را این گونه تحلیل کرده بودند که علت اصلی جنگ تحریکات ایران و مسئله صدور انقلاب بوده است البته عراق هم می خواهد قطب منطقه بشود، اما چون وابسته نیست! این کار از او ساخته نیست. بنابراین بلحاظ مسائل داخلی چون مسائل داخلی ایران بیشتر است، اگر جنگ به درازا بکشد باعث سقوط ایران خواهد شد ولی عراق علیرغم داشتن یکسری مسائل داخلی چون قدرت سازماندهی دارد، قادر است که مسائلس را حل نماید.

در این تحلیل رژیم عراق مترقی تر! و ضد امپریالیست تر! از رژیم ایران بحساب آمده و در انتها نتیجه گیری شده است که پس ما نمی توانیم در جنگ شرکت کنیم تا این جا تحلیل واقعی منافقین از جنگ روشن می شود. اما منافقین پس از مدتی که می بینند توده های عظیم مردمی با شور و شغف و صف ناپذیری راهی جبهه ها شده و سراسر جبهه ها را مملو از امواج انسانی ساخته اند، بظاهر اعلام می کنند علیرغم یکسری مسائل که بعدا خواهند گفت، خود را آماده ساخته اند تا در کنار مردم در جبهه ها با دشمن پیکار نمایند و در این زمینه در نشریه منافقین می خوانیم:

شور انقلابی و تحرک مردم بار دیگر همچون دوران قیام بالا رفته و شاهد اوجگیری شور و شوق نیروهای خلق هستیم، به طوری که در تمام نظر خواهی هائی که صورت گرفته، اکثر با ادامه جنگ علیه نیروهای اشغالگر موافق بوده اند. ولی از آن جا که شرکت در جنگ هم کماکان در همان راستا و مسیر همکاری با طیف یاد شده قرار داشت و منافقین در حقیقت به عنوان ستون پنجم دشمن عمل می کردند، در جبهه ها نیز کارها طور دیگری صورت می گرفت، در قسمتی از نامه یک عضو انجمن دانشجویان مسلمان (هوادار منافقین) که خود در جبهه حضور داشته چنین می خوانیم:

مجاهدین از بدو ورودشان به جبهه ها شروع به گرفتن عکس و جمع آوری اطلاعات نمودند. مقامات ارتشی به آن ها گفته بودند که گرفتن عکس از جانب شما اشکال زیادی ندارد اما عکس هائی را که می گیرید به ما نشان دهید تا ببینیم به لحاظ امنیتی احیانا مساله ای نداشته باشد. سازمان با این موضوع مخالفت ضمنی می کند و بکار خود ادامه می دهد. پس از مدتی نیروهای ارتش خود رأسا خانه رزمندگان مجاهد! را محاصره کرده و کلیه آن ها را دستگیر و مدارک، اطلاعات استقاده انقلابی! می شد، مقامات حق نداشتند که این گونه رفتار کنند .

(روزنامه اطلاعات 59/11/20)

چندی نمی گذرد که منافقین زیگزاک دیگری در جنگ زده و اعلام می کنند جنگ ارتجاعی است و در خدمت منافع امپریالیسم قرار دارد و رجوی در مصاحبه ای با نشریه منافق می گوید :

جنگی قابل پذیرش و استقبال است که جنگی انقلابی بوده و نتایج آن بر علیه شیطان بزرگ آمریکا و فرزند نا مشروع آن صهیونیسم خیات کار باشد. اما آیا می توان گفت که جنگ ایران و عراق به نفع خلقهای ایران و عراق و نه به سود امپریالیسم و صهیونیسم است؟! (تاریخ 59/8/10)

و در جای دیگر صراحتا می گوید: ادامه جنگ موجب شادمانی هر چه بیشتر صهیونیسم و امپریالیسم جهان خوار آمریکاست. تحلیل فوق زمانی از سوی منافقین مطرح می شود که آن ها برنامه هائی برای ایجاد اقتشاشات داخلی تهیه و برای آن جام آن خود را مهیا ساخته بودند .

بنابراین بمنظور این که توجیهی هم برای توطئه های داخلی خود در بحبوحه جنگ داشته باشند، از پیش اعلام می نمایند که این مسئولین هستند که با نادیده گرفتن حقوق دموکراتیک گروه ها و انحصارگری به توطئه در بحبوحه جنگ دامن می زنند(مجاهدین 102) گسترش توطئه از سوی منافقین همچنان در ابعاد مختلف ادامه می یابد، ایجاد درگیری خیابانی شایعه پراکنی، حادثه آفرینی نظیر آنچه در 14 اسفند بوجود آمد، تنها بخش کوچکی از همکاری منافقین و جنگ افروزان را نشان می دهد. مهم تر از آن دادن اطلاعات، جاسوسی برای دشمن و... و این قبیل کارها بود که در واقع یکی از عوامل رکود جبهه ها و مانع موفقیت طرح ها باید محسوب شود، منافقین همچنین با مقصر قلمداد نمودن مسئولین شرایط حاصله را بر وفق مراد امپریالیسم دانسته و حتی علنا اظهار می کردند که نهایتا این ایرانست که به دامن امپریالیسم خواهد غلطید و در این باره نوشته بودند :

از همان آغاز کاملا روشن بود که آمریکا در بروز این جنگ کاملا خشنود است چرا که مطابق تجارب حاصله از چنین جنگ هائی حداقل یکی از طرفین را در نهایت مجبور به حرکت به سمت سازش با امپریالیزم می بیند و کاملا قابل درک است که آمریکا به عنوان طرفی که در نهایت به چنین چرخش و تسلیم مجبور شود، با بران چشم دوخته است. (بیانیه 10 آبان) البته این تحلیل منافقین هم چون دیگر تحلیل ها هم اکنون پس از گذشت بیش از چهار سال از جنگ، به محک تجربه در آمده و معلوم شده است که پس از انقضای مدت فوق پرچم آمریکا در پایتخت کدام کشور به اهتزاز در آمد و هم اینک کدام کشور در مدار کاملا همسو با جناح وابسته به آمریکا یعنی مصر و اردن و ... قرار دارد؟ مسئله مهم دیگری که در این زمینه قابل بحث است مسئله همکاری علنی منافقین و رژیم عراق می باشد. این مسئله با توجه به ابعادش نیاز به توضیح و تفسیر زیاد دارد ولی بعلت محدودیت امکان بحث در این مقاله تنها به نکته ای اشاره می شود. از آن جا که تشکیل مجلس اعلاى انقلاب اسلامی عراق با شرکت گروه های عراقی مخالف صدام تحمیل یک نوع فشار سیاسی در صحنه بین المللی بر رژیم عراق محسوب می شد، لذا دولت عراق از منافقین خواست تا آن ها نیز همکاری خویش با این رژیم را علنی کرده و رسما اعلام نمایند. و بدین ترتیب بود که با سفر طارق عزیز به فرانسه و ملاقات با رجوی این خواسته برآورده می شود هر چند پذیرش این تقاضا از سوی منافقین بسیار سنگین و شکننده بوده است و حوادث بعدی و مسائلی که پس از آن منافقین را دچار مشکلاتی ساخت خود موید این نظر است لیکن در آن شرایط چاره ای جز این کار نبود و منافقین هیچ راهی در جهت گریز از این خواسته نداشتند. بهرحال پس از این ملاقات و در پی تعهداتی که منافقین به رژیم صدام می دهند، آن ها دیگر آب را از سرگذشته تلقی کرده و با کمال شجاعت! به مزدوری خود برای عراق اعتراف نموده و از آن دفاع می کنند .

از طرفی با امکاناتی هم که رژیم عراق در خاک خویش برای منافقین تدارک دیده است، آن ها اینک همچون سربازان بعث در پادگان آموزش دیده، سپس در مرزهای غرب کشور به همراه ارتش عراق علیه نیروهای ایران وارد عملیات می شوند. آخرین تحلیل منافقین از همکاری با عراق در جنگ چنین است :

در پایان جنگ از لحاظ نظامی بسود ایران نخواهد بود، زیرا خطر دشمنی جمهوری اسلامی برای اعراب(بخوانید اسرائیل) آن قدر هست که غرب دست از عراق نکشد بنابراین طبق تحلیل فوق منافقین پیوند زدن سرنوشت خویش با رژیم عراق را امری الزامی و صد در صد علمی! به حساب آورده و بدان عمل می نمایند .

همان گونه که حضرت امام در تاریخ 63/12/21 فرمودند :

امروز رسما منافقین برای رژیم عراق جاسوسی می کنند و این جاسوسی را هم اعلام می نمایند آیا یک ایرانی برای دشمن جاسوسی می کند؟

منافقین در عملیات اخیر(بدر) طی صدور اطلاعیه ای پیرامون حمله ارتش اسلام، با سربلندی تمام! افتخار جاسوسی برای رژیم بغداد را اعلام نمودند .

جنگ و سلطنت طلب ها

آراء سلطنت طلب ها در مورد چگونگی برخورد با مسئله جنگ متشنت است، آن دسته از سلطنت طلبان که با عراق همکاری می کنند جنگ را نتیجه تهدیدات انقلاب ایران و دخالت در امور! کشورها می دانند. گروهی هم که با عراق همکاری نمی کنند و یا حتی همکاری با این کشور را خیانت به آرمان ملی! تلقی می نمایند هدف از بروز جنگ را مسئله مخدوش نمودن تمامیت ارضی ایران و نیز تجزیه کشور می دانند رضا پهلوی که بطور سمبلیک توسط تمامی سلطنت طلب ها حمایت می شود نظرش در مورد جنگ چنین است :

مسئولیت شروع جنگ البته با عراق است، رژیم(امام) خمینی با یکدندگی این جنگ مرگبار را بی آن که لزومی داشته باشد کش می دهد، و امید دارد انقلاب خود را صادر کند و از جانب دیگر تازمانیکه جنگ ادامه دارد، ارتش مشغول است و او را تهدید نمی کند. البته سلطنت طلب ها که بطور آشکار مورد حمایت امپریالیسم قرار دارند، بر خلاف سایر گروه ها همواره سعی کرده اند تا از نوعی شوونیسم کور و یا بقول خودشان از یک نوع عرق ملی! که با اصطلاح از تربیت وطن پرستیشان! سرچشمه می گیرد دفاع کنند برای مثال آزاده شفیق دختر اشرف پهلوی که یکی از طرفداران پر و پا قرص سلطنت است در باره همکاری با عراق می گوید :

کشور عراق تا آن هنگام که با رژیم مرتجع(امام) خمینی دشمنی می ورزد، دوست ماست و ما می توانیم از امکاناتش در سرتگون کردن رژیم بهره مند بشویم البته این هم در صورتی است که کمک های محدود به حصول هدف مشترک یعنی سقوط(امام) خمینی بوده باشد نه گرفتن امتیازات ارضی سیاسی یا اقتصادی از رژیم آینده ایران .

ضمنا حتی آن دسته از سلطنت طلب ها که با رژیم عراق همکاری آشکار دارند با وجود این که در اوج وابستگی اند لیکن هرگز حاضر نشدند همانند منافقین مثلا در همکاری با عراق شعار سربازان، سربازان از جبهه ها بگریزند را سر دهند و یا جاسوسی برای دشمن را علنا اعلام و به عنوان سند افتخار خود بدانند .

مواضع گروه ها چپ غیر روسی در جنگ

گروه های چپ غیر روسی هم که پیکار اقلیت و راه کارگر و برخی از آن ها هستند تقریبا با اندکی اختلاف، همگی این گونه تحلیل می کردند که اصولا جنگ بین دولت عراق و ایران می باشد و نه مردم، و این دولتها هر دو ضد مردمی هستند و در حال حاضر مشغول سرکوب توده های زحمتکش کشور خودشان می باشند .

دولت عراق که نماینده سرمایه داران وابسته این کشور است سیاستهای توسعه طلبانه و تجاوز کارانه خود را در خدمت منافع این طبقه و امپریالیسم جهانی اعلا می کند، و رژیم جمهوری اسلامی نیز که از منافع بورژوازی متوسط دفاع می کند، علیرغم تضاد های خود با بورژوازی بزرگ امپریالیسم، حامی سیستم سرمایه داری وابسته در ایران است .

این قبیل گروه ها گرچه تا آخر هم هیچ گاه در نظرات و تحلیل های خود ثبات قدم و انسجام فکری نداشته و در فواصل زمانی مختلف مواضعشان تغییر می کرد، ولی همواره در عمل کوشش پیکر در ایجاد اخلاص در جبهه ها و پشت جبهه ها داشتند. در هر حال آنچه که عمده مقاصد گروه های چپ غیر روسی را تشکیل می داد، به یک تعبیر صحه گذاردن بر مواضع دفعی سابق و عنادی که از پیش با جمهوری اسلامی می ورزیدند بود، به همین منظور هم گاه جمهوری اسلامی را وابسته به امپریالیسم معرفی می کردند و گاه آن را دشمن امپریالیسم می دانستند .

در زمینه ادامه جنگ، گاهی می گفتند جنگ پوششی است بر اختناق داخلی و اگر مسئولین یک لحظه دست از جنگ بکشند با طوفانی از مخالفت ها روبرو شده و آنی نمی توانند در حاکمیت دوام بیاورند و گاهی نیز می گفتند: ادامه جنگ و تشدید بحران اقتصادی بر بحران سیاسی و نارضایتی توده ها خواهد افزود و موجودیت هر دو رژیم را به خطر خواهد انداخت .

لیبرال ها و جنگ

اوایل نهضت آزادی ایران جنگ تجاوزکارانه عراق علیه ایران را محکوم کرده و آن را بخشی از تحریکات و توطئه های ابرقدرت ها، بخصوص امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم علیه جمهوری اسلامی می دانست، ولی همین که مخالفت لیبرال ها و نهضت آزادی به اوج خود رسید و بنی صدر به عنوان سمبل تفکر لیبرالیسم معزول و فراری گشت، نهضت آزادی به یکباره تحلیل خود در باره جنگ را تغییر داده و عنوان کرد سبک و سیاق و شیوه برخورد حاکمیت با مسئله جنگ ماعخوذ از مکتب نمی باشد .

در مورد متشرع شدن نهضت آزادی که با سنگ مصدق و نژاد ایران بر سینه زدن هایشان آشکارا متناقض است ما حرفی نمی زنیم فقط به این قسمت از نظرات نهضت آزادی که در واقع تبیین سیاسی و اجتماعی جنگ است اشاره می کنیم :

نهضت آزادی در جزوه جنگ و صلح نظر خود را در مورد جنگ چنین بیان می کند :

آیا پس از فتح خرمشهر و شکست و هزیمت عراق در جبهه و احساس ضرورت تخلیه ایران و رسیدن پیشنهاد صلح از طرف عراق، ادامه جنگ و تبدیل موضع دفاع ایران به موضع تعرضی و اجباری و بسود اسلام و ایران بوده است؟ آیا صحیح بود که میانجیگری های گوناگون و پیشنهاد های صلح مکرر با بی اعتنائی و اعراض تلقی شوند؟ یا بهتر بود این گونه اهداف مورد توجه قرار گیرند ... برنامه ها یا اهداف تدریجی و تصاعدی جنگ مانند فتح کربلا، سقوط بغداد و صدام و حزب بعث، آزاد کردن قدس و فلسطینی ها، کمک به انقلاب های اسلامی منطقه، کوتاه کردن دست ابرقدرت ها و مخصوصا آمریکا از منطقه و

جهان و بالاخره سرنگونی و نابودی اسرائیل و کلیه مستکبرین از جهان که تدریجا بمردم عرضه شد و بخاطر آن ها داوطلبان به جبهه می روند و از شهادت استقبال می کنند روی چه مو ازین شرعی و امر الهی است؟(صفحه 9 و 10)
در حقیقت صلح طلبی تمامی خواسته نهضت آزادی در جنگ را تشکیل می دهد، نهضت آزادی و امثالهم می گویند: حال که صدام حاضر شده است تا صلح کند، ما نیز بایستی آن را بپذیریم در پاسخ باید گفت، جمهوری اسلامی از اول جنگ نمی خواست، اکنون هم نمی خواهد، حال که به او تحمیل کردند خود نیز در صدد تحمیل صلحی دیگرند بنابراین جمهوری اسلامی چه همان زمان و چه هم اکنون همواره اعلام کرده است که جانب دار صلح می باشد و شرایط عادلانه آن را هم کرارا اعلام کرده است، پس نهضت آزادی بازبانی حرف می زند که زبان جنگ افروزان و ورشکستگان سیاسی است. از آن گذشته آیا مگر این رژیم عراق نبود که همین چند روز قبل با نقض تعهدات 12 ژوئن مبنی بر عدم حمله به مناطق مسکونی، شهر های بی دفاع ایران را مورد حمله هوایی قرار داده و بسیاری را بر خاک و خون کشید؟
پس حق این است که نهضت آزادی تنها نیمی از یک تحلیل را بیان کرده است، و نیم دیگر آن را باید نزد لیبرال های فراری که خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی اند جستجو نمود. آن ها در تحلیل شان در باره جنگ می گویند :

امام جنگ را به دو دلیل ادامه می دهد یکی نیاز به جنگ از لحاظ حفظ رژیم، دیگر قمار قدرت با رقیبش صدام(نشریه بنی صدر در خارج) و نتیجه می گیرند که: جمهوری اسلامی مخالف صلح است ولو شبانه روز ورد زبان مسئولینش باشد، زیرا صلح به معنای دربردی و هیچ و پوچ شدن آن هاست .

بطور کلی باید گفت، اظهارات نهضت آزادی در مورد جنگ در واقع ملقمه ایست از مواضع انجمن حجتیه، منافقین و لیبرال های فراری انجمن حجتیه، منافقین و لیبرال های فراری و دیگران، چه آن جا که نهضت آزادی با تشبیه به احادیثی اظهار می دارد که: جهاد ابتدایی و جنگ تهاجمی(اشاره به ادامه عملیات) بدون حضور و اجازه امام معصوم همچون اکل میته و چون گوشت خوک حرام است و در جای دیگر از امام چهارم نقل می کند که ایشان فرموده اند: بخدا قسم هیچ احدی از ما قبل از خروج قائم(عج) خروج نمی کند. (جنگ و صلح صفحه 31 و 32) در واقع بگونه ای بر برداشت ها و تفکرات آنچنانی انجمن حجتیه که می گفت، مسئول این خون هائی که ریخته می شود چه کسی است؟ و یا مگر آدم عاقل برای یک وجب خاک کشته می دهد! ! صحه می گذارد در پاسخ به همه این القاءات نادر ست و مغرضانه اینان بکلام نغز امام بزرگوارمان در اولین روز سال نو استناد می کنیم که فرمودند: ما اگر چنانچه در این جنگی که بر ما تحمیل شده است دفاع می کنیم و دفاع کرده این و بیرون کرده ایم این اشخاص جنگ جوی مفسد را برای آنست که خدا فرموده است دفاع باید بکنید، دفاع است، ما دفاع می کنیم اگر هم فرموده بودند که نه بروید جنگ بکنید می رفتیم جنگ جنگ می کردیم... مادامی که آن ها مشغول این کارهای مفسده جویی هستند ما هم باید دفاع کنیم یعنی ما اطاعت امر خدا می کنیم هر کسی هم هر چه می خواهد بگوید .
پاورقی ها :

(1) درگذشته نیز نظیر این قبیل موضع گیری از سوی حزب توده به وفور وجود داشته است که نمونه ای از آن در جریان خروج نیروهای شوروی از ایران در غائله آذربایجان و کردستان دیده می شود. در آن زمان پس از آن که قوام السلطنه به شوروی سفر کرد و طی معاهده ای با دولت شوروی امتیاز نفت شمال را با سهام 51% شوروی و 49% ایران به این کشور داد، شوروی قول داد نیروهایش را از ایران خارج نماید، و همزمان با خروج نیروهای شوروی، ارتش ایران بشدت به سرکوب عوامل غائله آذربایجان و کردستان پرداخت توده ایها بعدا در این قضیه که به کشته شدن بسیاری از عوامل شوروی منجر گشت، با این توجیه که منافع ملی رجحان دارد بسادگی از آن گذشتند.